

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من میباد
بدین بوم ویر زنده یک تن میباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید غزل - ویرجینیا

هفتم می 2013

غروب آرزو

هر روز در معیادگاه سبز دیدار یک شاخه گل سرخ برایم هدیه میکرد تا در عوض پروانه لبخند را در حریم گلبن افسانه ها و قصه هایم بنگرد. بعد از گذشت ساعات دیدار در برگشت به خانه، هر زمان شاخه ها را روی ایوان رازدار و پُراعتقاد اتاق کوچک میچیدم تا عطر دستان مهربان او همراه با بوی گوارای شاخه گل زیبا، فضاء را پرمیکرد و لحظه های بس دراز طراوت خاطره ها در باغستان ذهنم حضور مینمود. با خشکین هر شاخه گل در دیده ام خار افسردگی میروئید و نفیر جدا شدن برگهای خشکیده از جسم شاخه ها مرز امیدهای مرا به ناباوری نزدیک مینمود.

روزی در برگ سبز دیدار شبنم اشکم درخشید و در حالی که اندوه عمیق قلب و نگاهم را از او پنهان میداشتم، با طرز آهسته و مهرآمیزی پرسیدم: هدیه تو مگر امروز هم شاخه دلپذیر گل سرخ است که در پائیز خاموش اتاقم جلوه خاص خواهد نمود؟ هنوز واپسین کلامم را تا هجاهای رضایتمندی و امید نرسانده بودم، گفت:

تا از سفر برنگشته ام سعی کن این آخرین شاخه را از آفت پائیز دور نگه داری و سال بی بهاری را صبورانه به انتظار بنشینی.

لحظه هائی که گنگ و خاموشانه او را نگاه میکردم آخرین شاخه گل سرخ با فشار دردآفرینی لای انگشتانم پرپرشد و نابود گشت و همه هستیم در نگاه غرور او با غروب آرزوهای برباد رفته من معنی شد.

(ناهید "غزل" غنی زاده)